بسمه الله الرحمن الرحیم

نام : عماد

نام خانوادگی : آقاجانی

شماره دانشجویی : **88521344**

نام استاد : **جناب آقای سلیمی**

موضوع ارائه : **علل اختلاف در اندیشه های سیاسی**



**اختلاف و برادری در اندیشه سیاسی امام خمینی**(قدس‏سره)

مقدمه : بی‏تردید برچیدن اختلاف، یک اصل اساسی در فرهنگ دینی و از اهداف انبیاء است. امام علی علیه‏السلام در نهج‏البلاغه یکی از اهداف پیامبران را زدودن شبهه ‏ها و برداشتن اختلاف‏ها می‏داند

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اختلاف‏نظرهای فکری و سیاسی میان بانیان و حامیان انقلاب اندک اندک شکل گرفت این اختلاف‏نظرها گرچه با وجود شخصیت نیرومند و پرنفوذ و مقبول امام خمینی (قدس‏سره) و نیز شرایط ویژه جنگ، کمتر زمینه بروز پیدا می‏کرد، اما قابل کتمان نبود و در پایان دهه اول انقلاب و آستانه انتخابات مجلس سوم به اوج رسید و انشعاب در جامعه روحانیت را در پی داشت.در این برهه از زمان آقای محمدعلی انصاری نامه‏ای به امام می‏نگارد و نگرانی‏هایش را از این وضع ابراز می‏دارد.

امام در تاریخ ۱۰/۸/۱۳۶۷ در پاسخ، رهنمودهایی را مرقوم داشت که به "تحکیم برادری" موسوم شد، در این پاسخ بسیاری از این مباحث نظری مربوط به پیدایش اختلاف، ریشه‏ها، معیارها و اصول، اختلاف مجاز و ممنوع قید شده که مع‏الاسف تاکنون مورد تجزیه و تحلیل فقهی، عقیدتی و سیاسی قرار نگرفته است.

این مقاله تلاش می‏کند به عنوان درآمد، مبانی فقهی و دینی این رهنمودها را در شش بخش به بحث گذارد:

۱) ضرورت اختلاف‏نظرهای فقهی

۲) ضرورت گشوده بودن باب اجتهاد

۳) اختلاف روا و ناروا

۴) ریشه‏های اختلاف

۵) ادب دینی اختلاف

نخست متن نامه امام را ذکر می‏کنیم آنگاه به بحث، پیرامون محورهای ششگانه می‏پردازیم.

**بسم‏الله الرحمن الرحیم**

جناب حجت‏الاسلام آقای حاج شیخ محمد علی انصاری دامت افاضاته نامه شما را مطالعه کردم، مساله‏ای را طرح کرده‏اید که پاسخ به آن کمی طولانی می‏گردد ولی از آن جا که من به شما علاقه‏مندم، شما را مردی متدین و دانا - البته کمی احساساتی - می‏دانم و از محبت‏های بی‏دریغت نسبت‏به من همیشه ممنونم. به عنوان نصیحت‏به شما و امثال شما که تعدادشان هم کم نیست مسائلی را تذکر می‏دهم:

کتاب‏های فقهاء بزرگوار اسلام پر است از اختلاف‏نظرها و سلیقه‏ها و برداشت‏ها در زمینه‏های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آن‏جا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‏ها و اصولی‏ها بگذریم. از آن‏جا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتاب‏های علمی آن هم عربی ضبط می‏گردید، قهرا توده‏های مردم از آن بی‏خبر بودند و اگر باخبر هم می‏شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‏ای نداشت.

حال آیا می‏توان تصور نمود که چون فقها با یکدیگر اختلاف‏نظر داشته‏اند - نعوذ بالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‏اند؟ هرگز. اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی حرف‏های فقها و صاحب‏نظران به رادیو و تلویزیون و روزنامه‏ها کشیده شده است، چرا که نیاز عملی به این بحث‏ها و مسائل است; مثلا در مساله مالکیت و محدوده آن، در مساله زمین و تقسیم‏بندی آن، در انفال و ثروت‏های عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم; چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‏سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در حفظ محیطزیست و سالم‏سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‏ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسائل اطعمه و اشربه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‏های دیگر، در مساله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در ازمنه و امکنه مختلف، در مسائل حقوقی و حقوق بین‏المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت‏برخلاف جهت‏حرکت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خنثی کردن جاذبه زمین و مهم‏تر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت‏فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‏ای از هزاران مساله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‏اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمان‏های گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آن فکری بنمایند.

لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‏کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‏های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد ولی مهم شناخت درست‏حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‏ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین‏جا است که اجتهاد مصطلح در حوزه‏ها کافی نمی‏باشد بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‏ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‏گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‏تواند زمام جامعه را به دست گیرد.

اما شما باید توجه داشته باشید تا زمانی که اختلاف و موضع‏گیری‏ها در حریم مسائل مذکور است، تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی شد، موجب سستی نظام می‏شود و این مساله روشن است که بین افراد و جناح‏های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد، صرفا سیاسی است ولو این که شکل عقیدتی به آن داده شود. چرا که همه در اصول با هم مشترکند و به همین خاطر است که من آنان را تایید می‏نمایم.

آنها نسبت‏به اسلام و قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‏سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت‏به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‏خواهند کشورشان مستقل باشد، هر دو می‏خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند، هر دو می‏خواهند کارمندان شریف و کارگران و کشاورزان متدین و کسبه صادق بازار و خیابان زندگی پاک و سالمی داشته باشند، هر دو می‏خواهند دزدی و ارتشاء در دستگاه‏های دولتی و خصوصی نباشد، هر دو می‏خواهند ایران اسلامی از نظر اقتصادی به صورتی رشد نماید که بازارهای جهان را از آن خود کند، هر دو می‏خواهند اوضاع فرهنگی و علمی ایران به گونه‏ای باشد که دانشجویان و محققان از تمام جهان به سوی مراکز تربیتی و علمی و هنری ایران هجوم آورند، هر دو می‏خواهند اسلام قدرت بزرگ جهان گردد. پس اختلاف بر سر چیست؟

اختلاف بر سر این است که هر دو عقیده‏شان است که راه خود باعث رسیدن به این همه است. ولی هر دو باید کاملا متوجه باشند که موضع‏گیری‏ها باید به گونه‏ای باشد که در عین حفظ اصول اسلام برای همیشه تاریخ، حافظ خشم و کینه انقلابی خود و مردم علیه سرمایه‏داری غرب و در راس آن امریکای جهانخوار و کمونیسم و سوسیالیزم بین‏الملل و در راس آن شوروی متجاوز باشند.

هر دو جریان باید با تمام وجود تلاش کنند که ذره‏ای از سیاست "نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی" عدول نشود که اگر ذره‏ای از آن عدول شود، آن را با شمشیر عدالت اسلامی راست کنند. هر دو گروه باید توجه کنند که دشمنان بزرگ مشترک دارند که به هیچ یک از آن دو جریان رحم نمی‏کنند. دو جریان با کمال دوستی مراقب امریکای جهانخوار و شوروی خائن به امت اسلامی باشند. هر دو جریان باید مردم را هوشیار کنند که درست است که امریکای حیله‏گر دشمن شماره یک آنها است ولی فرزندان عزیز آنان زیر بمب و موشک شوروی شهید گشته‏اند. هر دو جریان از حیله‏گری‏های این دو دیو استعمارگر غافل نشوند و بدانند که امریکا و شوروی به خون اسلام و استقلالشان تشنه‏اند.

خداوندا! تو شاهد باش من آنچه بنا بود به هر دو جریان بگویم گفتم، حال خود دانند. البته یک چیز مهم دیگر هم ممکن است موجب اختلاف گردد - که همه باید از شر آن به خدا پناه ببریم - که آن حب نفس است که این دیگر این جریان و آن جریان نمی‏شناسد. رئیس‏جمهور و رئیس‏مجلس و نخست‏وزیر، وکیل، وزیر و قاضی و شورای عالی قضایی و شورای نگهبان، سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات، نظامی و غیرنظامی، روحانی و غیرروحانی، دانشجو، غیردانشجو، زن و مرد نمی‏شناسد و تنها یک راه برای مبارزه با آن وجود دارد و آن ریاضت است، بگذریم.

اگر آقایان از این دیدگاه که همه می‏خواهند نظام و اسلام را پشتیبانی کنند به مسائل بنگرند، بسیاری از معضلات و حیرت‏ها برطرف می‏گردد ولی این بدان معنا نیست که همه افراد تابع محض یک جریان باشند. با این دید گفته‏ام که انتقاد سازنده معنایش مخالفت نبوده و تشکل جدید مفهومش اختلاف نیست. انتقاد بجا و سازنده باعث رشد جامعه می‏شود. انتقاد اگر به حق باشد، موجب هدایت دو جریان می‏شود. هیچ‏کس نباید خود را مطلق و مبرای از انتقاد ببیند. البته انتقاد غیر از برخورد خطی و جریانی است. اگر در این نظام کسی یا گروهی خدای ناکرده بی‏جهت در فکر حذف یا تخریب دیگران برآید و مصلحت جناح و خط خود را بر مصلحت انقلاب مقدم بدارد، حتما پیش از آن که به رقیب یا رقبای خود ضربه بزند به اسلام و انقلاب لطمه وارد کرده است. در هر حال یکی از کارهایی که یقینا رضایت‏خداوند متعال در آن است، تالیف قلوب و تلاش جهت زدودن کدورت‏ها و نزدیک ساختن مواضع خدمت‏به یکدیگر است. باید از واسطه‏هایی که فقط کارشان القاء بدبینی نسبت‏به جناح مقابل است، پرهیز نمود. شما آن‏قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‏کند، در برابرش قاطعانه بایستید.

البته می‏دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داربست‏ها را نشکسته‏اند و از آن عدول نکرده‏اند. برای من روشن است که در نهاد هر دو جریان اعتقاد و عشق به خدا و خدمت‏به خلق نهفته است. با تبادل افکار و اندیشه‏های سازنده مسیر رقابت‏ها را از آلودگی و انحراف و افراط و تفریط باید پاک نمود. من باز سفارش می‏کنم کشور ما در مرحله بازسازی و سازندگی به تفکر و به وحدت و برادری نیاز دارد. خداوند به همه کسانی که دلشان برای احیای اسلام ناب محمدی ء و نابودی اسلام امریکایی می‏طپد، توفیق عنایت فرماید و شما و همه را در کنف عنایت و حمایت‏خویش محافظت فرماید و انشاءالله از انصار اسلام و محرومین باشید. (۱)

**روح‏الله الموسوی الخمینی**

● یک. ضرورت اختلاف نظرهای فقهی

بی‏تردید برچیدن اختلاف یک اصل اساسی در فرهنگ دینی و از اهداف انبیاء است. امام علی علیه‏السلام در نهج‏البلاغه یکی از اهداف پیامبران را زدودن شبهه‏ها و برداشتن اختلاف‏ها می‏داند. (۲) همین امر در آموزه‏های اخلاقی و ادعیه نیز مورد تاکید قرار گرفته است:

و اهدنا به لما اختلف فیه من الحق باذنک. (۳)

["بار خدایا] ما را به واسطه امام زمان علیه‏السلام نسبت‏به آنچه اختلاف شده از حقیقت، هدایت فرما".

و اهدنی لما اختلف فیه من الحق باذنک. (۴)

"بار خدایا مرا در آنچه از حقیقت اختلاف شده، راهنمایی کن".

با این همه نمی‏توان پذیرفت که همه‏گونه اختلاف از دامنه زندگی انسانی برچیده شود. مگر می‏توان جهالت و نسیان انسانها را از میان برد. مگر می‏توان تفاوت انسان‏ها را در استعداد علم‏آموزی و درک واقعیت‏ها نادیده انگاشت، مگر می‏توان درجات علمی گوناگون آدمیان را انکار کرد. با وجود اینها اختلاف امری ضروری و واقعیتی اجتناب‏ناپذیر است.

این مطلب در نصوص مختلف دینی مورد تاکید قرار گرفته است. از یک سو تفاوت انسان‏ها در فهم و درک به عنوان یک اصل مطرح است.

"قال امیرالمومنین علیه‏السلام: و لیس کل العلم یستطیع صاحب العلم ان یفسره لکل الناس لان منهم القوی و الضعیف و لان منه ما یطاق حمله و منه ما لا یطاق حمله". (۵)

"دانشمند نمی‏تواند تمام دانش را برای مردم بازگو کند زیرا برخی از مردم توانمندند و برخی ناتوان، پاره‏ای از دانش‏ها را می‏توان حمل کرد و پاره‏ای حمل آن دشوار است".

"عن ابی‏عبدالله علیه‏السلام: . . . یا عبدالعزیز الایمان عشرة درجات بمنزلة السلم له عشر مراقی. . . و کان سلمان فی العاشرة و ابوذر فی التاسعة و المقداد فی الثامنة. . . ". (۶)

"ای عبدالعزیز، ایمان ده درجه دارد مانند نردبانی که ده پله دارد. . . سلمان در پله دهم و ابوذر در پله نهم و مقداد در پله هشتم بود".

"قال امیرالمومنین علیه‏السلام: یا اباذر ان سلمان لو حدثک بما یعلم لقلت رحم الله قاتل سلمان". (۷)

"ای ابوذر اگر سلمان آنچه را می‏داند بر زبان آورد خواهی گفت: خداوند رحمت کند قاتل سلمان را".

و بر همین پایه انبیا با مردم به اندازه عقل و درک آنان سخن می‏گفتند:

"قال رسول‏الله ء: انا معاشر الانبیاء امرنا ان ننزل الناس علی منازلهم و نکلم الناس بقدر عقولهم". (۸)

"ما پیامبران مامور هستیم مردم را در جایگاه خویش بنشانیم و با مردم به اندازه عقل آنان سخن بگوییم".

و از سوی دیگر اصل اختلاف را پیامبر مایه رحمت دانستند:

"اختلاف امتی رحمة". (۹)

"اختلاف امت من، رحمت است".

از نصوص دینی که بگذریم واقعیت‏های تاریخی که بر فقه و حدیث گذشته نیز از این حقیقت پرده برمی‏دارد. اختلاف فقیهان و نیز اختلاف محدثان به آن اندازه است که کتابهای فراوانی در ریشه‏یابی این اختلاف‏ها و چگونگی برخورد با آن نوشته شده است.

یونس بن عبدالرحمن (۱۰) (م ق ۲) ، محمدبن ابی عمیر (۱۱) (م ۲۱۷ ق) و احمد بن محمدبن خالد برقی (۱۲) (م ۲۸۰ ق) هر یک کتبی با عنوان "اختلاف الحدیث" تالیف کردند.

عبدالله بن جعفر حمیری (۱۳) (م ۲۹۰ ق) و محمد بن احمد بن داوود (۱۴) (م ۳۶۸ ق) هر یک با عنوان "کتاب الحدیثین المختلفین" دست‏به نگارش زده‏اند.

سید رضی (۱۵) (م ۴۰۴ ق) کتاب "جواب المسائل فی اختلاف الاخبار" را تحریر کرد و احمد بن عبدالواحد بن احمد البزاز (۱۶) (ق ۵) نیز "کتاب الحدیثین المختلفین" را تالیف کرد. و شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) کتاب "الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار" را نوشت.

در میان اهل سنت نیز ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق) "اختلاف الحدیث" را تالیف کرد و ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ق) "تاویل مختلف الحدیث" را نگاشت و ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) "التحقیق فی اختلاف الحدیث" را سامان داد و. . .

در زمینه اختلاف فقها نیز کتب متعددی تحریر شده مانند: "اثر الاختلاف فی القواعد الاصولیة فی اختلاف الفقهاء" مصطفی سعید الحسن; "اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة" مصطفی ابراهیم الزلمی و "الانصاف فی التنبیه علی الاسباب التی اوجبت الاختلاف".

علامه طباطبایی اختلاف در مسائل نظری را امری اجتناب‏ناپذیر می‏داند و می‏گوید:

". . . علی ان اختلافهم فی تشخیص مدة اللبث لم یکن من الاختلاف المذموم الذی هوالاختلاف فی‏العمل فی شئ حتی یودی الی الهلاک فینتهی عنه و انما هو اختلاف فی‏النظر و لامناص". (۱۷)

"اختلاف آنان در مدت ماندن جزو اختلاف ناپسند که همان اختلاف در عمل است و به نابودی منجر می‏شود نیست‏بلکه از قبیل اختلاف در مسائل نظری است که از آن گریزی نیست".

تا این‏جا اختلاف از منظر بیرونی تحلیل شد اما اگر به درون فقه بنگریم در بسیاری از مسائل و فروع فقهی اختلاف‏نظر وجود دارد.

علامه حلی سبب تدوین "مختلف‏الشیعة" را چنین بیان می‏کند:

". . . اما بعد فانی لما وقفت علی کتب اصحابنا المتقدمین و مقالات علمائنا السابقین فی علم الفقه وجدت بینهم خلافا فی مسائل کثیرة متعددة و مطالب عظیمة متبددة، فاحببت ایراد تلک المسائل فی دستور یحتوی علی ما وصل الینا من اختلافهم فی الاحکام الشریعة والمسائل الفقهیة، دون ما اتفقوا اذ جعلنا ذلک موکولا الی کتابنا الکبیر المسمی (منتهی المطلب فی تحقیق المذهب) فانه جمع بین مسائل الخلاف و الوفاق، و انما اقتصرنا فی هذا الکتاب علی المسائل التی وقع فیها الشقاق". (۱۸)

"هنگامی که به نوشته‏های عالمان متقدم و گفته‏های دانشمندان پیشین در دانش فقه برخوردم اختلاف فراوانی میان آنان در مسائل گوناگون یافتم از این رو دوست داشتم آن را در مجموعه‏ای گرد آورم که حاوی اختلاف فقیهان در احکام شرعی و مسائل فقهی باشد و مسائل اتفاقی را به کتاب "منتهی المطلب" وانهادم که دربردارنده مسائل اختلافی و اتفاقی است و در این کتاب تنها به مسائل اختلافی اکتفا نمودم".

به هر حال مساله اختلاف‏نظر در فقه چنان مبسوط و گسترده است که "خلافیات" به عنوان یک دانش تلقی شده (۱۹) و در خلافیات کتب بسیاری تدوین شده است.

بر همین پایه است که امام خمینی در این نامه فرموده است:

"کتابهای فقهاء بزرگوار اسلام پر است از اختلاف‏نظرها و سلیقه‏ها و برداشت‏ها در زمینه‏های مختلف نظامی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی، تا آنجا که در مسائلی که ادعای اجماع شده است قول و یا اقوال مخالف وجود دارد و حتی در مسائل اجماعی هم ممکن است قول خلاف پیدا شود، از اختلاف اخباری‏ها و اصولی‏ها بگذریم. از آن‏جا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتاب‏های علمی آن هم عربی ضبط می‏گردید، قهرا توده‏های مردم از آن بی‏خبر بودند و اگر باخبر هم می‏شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‏ای نداشت. حال آیا می‏توان تصور نمود که چون فقهاء با یکدیگر اختلاف‏نظر داشته‏اند - نعوذبالله - خلاف حق و خلاف دین خدا عمل کرده‏اند؟ (۲۰)

این همه در حوزه فقه و فروع دین است، در معارف و اعتقادات که اختلاف‏نظرها جای خود دارد. شیخ مفید اعتقادات صدوق را از اول تا آخر نقد می‏کند و به نام "تصحیح اعتقادات الامامیة" عرضه می‏دارد. (۲۱)

خلاصه سخن آنکه اختلاف در مسائل نظری امری طبیعی است متون دینی، سیره عالمان و اندیشمندان بر آن دلالت دارد و واقعیت‏های خارجی در مسائل فقهی و غیر آن بر آن گواهی می‏دهد از این رو نشاید به بهانه اختلاف‏نظرها مرزهای غیرمستند و ناموجه را به کار گرفت و دایره مسلمانان و مومنان را تنگ ساخت و توقع داشت آنچه ما گفتیم دیگران بپذیرند و پیروی کنند و راه هرگونه اظهارنظر مسدود گردد.

دو) ضرورت گشوده بودن باب اجتهاد

گسترش عرصه‏های زندگی، پدیدار شدن مسایل و مشکلات تازه و نو، هیچ‏گاه از دید مکتب الهی دور نیست. دینی جاودانه و آسمانی که انسان و نیازهایش را از بالا می‏بیند و نگرشی آسمانی، عمیق و گسترده نسبت‏به او دارد، نمی‏تواند تحولات زندگی آدمی را منظور ندارد.

چنین دینی، رمز جاودانگی‏اش، ارائه قواعد کلی ثابت، تبیین اهداف دائمی و روشن و تجویز انطباق آن بر شرایط و موضوعات جدید است و این همان "تفقه در دین" یا " اجتهاد" است که رمز بقای دین است. شهید مطهری فرموده است:

ـ "اجتهاد یا تفقه در دوره خاتمیت وظیفه بسیار حساس و اساسی بر عهده دارد و از شرایط امکان جاوید ماندن اسلام است. اجتهاد را به حق، نیروی محرکه اسلام خوانده‏اند. (۲۲) ابن سینا فیلسوف بزرگ اسلامی با روشن‏بینی خاصی این مساله را طرح می‏کند. می‏گوید: (۲۳)

ـ کلیات اسلامی ثابت و لایتغیر و محدود است و اما حوادث و مسایل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات مخصوص خود و مسایل مخصوص خود، دارد; به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسایل و پیش‏آمدهای زمان عهده‏دار اجتهاد و استنباط حکم مسایل جدید از کلیات اسلامی بوده باشند". (۲۴)

و نیز گفته است:

ـ "به نظر من یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است". (۲۵)

و نیز فرموده است:

ـ "از خصوصیات اسلام است که اموری به حسب احتیاج زمان تغییر می‏کند، حاجت‏های متغیر را متصل کرده به حاجت‏های ثابت، یعنی هر حاجت متغیری را بسته است‏به یک حاجت ثابت، فقط مجتهد می‏خواهد، متفقه می‏خواهد که این ارتباط را کشف بکند و آن وقت دستور اسلام را بیان بکند این همان قوه محرکه اسلام است". (۲۶)

گرچه، درباره وجود اجتهاد در عصر پیامبر ء و امامان علیهم‏السلام تردید شده است، اما قراین بسیار حاکی از وجود چنین امری در میان فرزانگان مسلمان آن روزگار است.

از قرآن که بگذریم که در "آیه نفر" (۲۷) به تفقه امر کرده، در قول و تقریر معصومان علیهم‏السلام نمونه‏های بسیار می‏بینیم. گرچه درصدد اثبات این امر نیستیم، اما اشارتی بر وجود اجتهاد در عصر حضور لازم است.

رسول خدا بر اجتهاد برخی صحابه، صحه گذاشته و آن را تقریر می‏کردند. (۲۸)

ائمه شیعه علیهم‏السلام با شیوه‏های مختلف، بزرگان یاران خویش را بدان ترغیب کرده‏اند. از قبیل:

۱) بیان اینکه: "وظیفه ما القای اصول است و بر شماست تفریع". (۲۹)

۲) فرمان افتا به بعضی از صحابه خویش، مانند: فرمان حضرت علی علیه‏السلام به قثم بن عباس. (۳۰)

۳) ارجاع مردم به فقیهان از قبیل: ارجاع به ابوبصیر اسدی، (۳۱) زکریا بن آدم، (۳۲) محمدبن مسلم، (۳۳) یونس بن عبدالرحمن، (۳۴) عبدالملک بن جریح، (۳۵) عمری و فرزندش، (۳۶) زرارة، (۳۷) حارث بن مغیرة. (۳۸)

۴) تبیین کیفیت استنباط حکم از قرآن، در مثل از: حکم مسح سر و پا، (۳۹) مسح بر جبیره (۴۰) و بیان سنن حیض (۴۱) می‏توان یاد کرد.

بجز این شیوه به قراین دیگر نیز بر می‏خوریم که حاکی از وجود اجتهاد در آن عصر است:

۱) نهی از فتوا دادن به غیر علم. (۴۲)

۲) نهی از حکم به غیر ما انزل الله. (۴۳)

۳) نهی از عمل به آرای بنی‏فضال و عمل به روایات آنان. (۴۴)

ابن ندیم هم نام تعدادی از فقیهان شیعه در این عصر را آورده است. (۴۵)

**منبع اصلی** :

http://www.taghrib.ir/persian/